

فرهنگ چرخ‌ها*

خیری ارسوی / آیسون کاماجی

ترجمه شهاب ولی

سنخ‌شناسی

فرهنگ، عنصری است که نقش مهمی را در زندگی آدمی ایفا می‌کند. علم، تکنولوژی، ادبیات، معماری و... یا به عبارتی دیگر، تمام عناصری که به دست انسان پایه‌ریزی شده و به وجود آمده، همه در زیر واژه فرهنگ جمع می‌گردند. در تعریف فرهنگ، آنچه باید همواره در مد نظر قرار گیرد، نقش عنصر «انسان» است. زیرا همه چیز با انسان و به خاطر انسان وجود دارد. زمانی که انسان نباشد، فلسفه افلاطون، آثار رافائل، موسیقی بتهوون هیچ کدام جلوه و ارزشی نخواهند داشت.

اگر بخواهیم صورت ظاهری فرهنگ چرخ‌ها را مشخص کنیم باید آن را به عنوان فرهنگی که در آسیای مقدم، در منطقه قفقازیه، در طی صدها سال به صورتی خاص و کاملاً ابتکاری به وجود آمده، ارزیابی

*. این مقاله ترجمه بخشی از کتاب «تاریخ چرخ‌ها» است که در سال ۱۹۹۲م، در استانبول چاپ و منتشر شده است.

کنیم. متأسفانه تا به امروز در طبقه‌بندی این فرهنگ خاص، به صورتی جامع و با تمام ریزه‌کاریهایش، در یک نظام و سیستم مشخص، موفقیتی حاصل نشده است.

حتی در دو قوم «ابخاز» و «آدیگه»^(۱)، با تمام پیوستگیها و نقاط مشترکی که بین این دو قوم از نظر قبیله‌ای، فرهنگی و اتحاد مطلوبشان وجود دارد، فرهنگ مشترکشان در روند تاریخی، با تمام حقایق و واقعیاتش قابل توضیح و بررسی نبوده است. همان‌طور که گفته شد، فرهنگ ابتکاری و خاص اقوام قفقازیه باید هر چه زودتر و بیشتر با هم مقایسه شده و صورت ظاهری این فرهنگ مشخص شده و در یک نظام طبقه‌بندی گردد.

زمانی که از صورت ظاهری یک فرهنگ سخن می‌گوییم، مهمترین نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، عامل انسان و اثر او روی این فرهنگ است. اگر مسئله را از این دیدگاه بنگریم، فرهنگ چرخس‌ها، فرهنگی ملی و روستایی است که در اثر روابط و مناسبات روستایی به وجود آمده و خصوصیات فرهنگ شهری را دارا نیست. اساس و پایه اقتصادی این فرهنگ را هم تولید تشکیل می‌دهد.

در فرهنگ چرخس، هر انسان در موقعیتی قرار دارد که مجبور است تمام مایحتاج خود را به دست خود تولید کند. او بناست، خانه‌اش را به دست خود می‌سازد، کشاورز است، خاک خود را شخم می‌زند، می‌کارد، درو می‌کند و محصول خود را برداشت می‌کند. شبان است، گله‌داری می‌کند. آواز می‌خواند، می‌رقصد، به شکار می‌رود، اسب‌سواری می‌کند،

حتی در مواقع لزوم می‌جنگد. کارهای خانه، پخت و پز، تهیه پوشاک، تربیت فرزندان و این قبیل کارها نیز مخصوص زنان است.

هر کس موظف است احتیاجات زندگی خود را تأمین کند. و اهدافی هم نظیر سرمایه‌گذاری و جمع ثروت ندارد. تنها هدف او تحصیل وسایل اولیه زندگی، در حدی است که احتیاجات او را رفع کند. در محیط آن جامعه، ارزشهای مادی اهمیت زیادی ندارد. یک ضرب‌المثل چرخس (ابخاز) چنین می‌گوید: «با ارزشترین چیز انسانیت است».

در این طرز زندگی، والاترین ارزش، نام نیک است. انسان بر سر دو راهی قرار دارد: نام، شرف. از دست دادن شرف به معنی مرگ است^(۱). در جامعه چرخس، زندگی همراه با شرف لکه‌دار غیر ممکن است. زندگی و مرگ با شرف و فاقد شرف بودن در این منطق، یک ارزش و یا ضدارزش محسوب می‌شود.

در اصل نگارنده فرهنگ چرخس خود جامعه چرخس است. به همین دلیل در زندگی چرخس‌ها، دید و نظر جامع و جمعی بر جامعه حاکم است. جامعه مانند یک فرد است. به عبارت دیگر جمع مثل فرد و فرد مثل جمع می‌باشد. احساس همبستگی در این جامعه فوق‌العاده است. فردی که طبق قوانین جامعه رفتار نکند، مورد محاکمه جامعه قرار می‌گیرد. قوانین، عرف و عاداتی است که در طی زمان به وجود آمده و از طرف جامعه پذیرفته شده است. در این جامعه هنوز مفاهیمی چون «من» و «ما» به وجود نیامده است.

با مطالب ذکر شده مسلم می‌گردد که در جامعه چرخس اختلاف طبقات وجود ندارد. البته طبقات موجود در جامعه در به وجود آمدن روابط یاد شده نقشی مؤثر داشته‌اند. لیکن این تأثیر چندان هم زیاد نیست. این را هم می‌دانیم که در میان مردم چرخس، طبقه‌بندی اجتماعی به وجود آمده و میان این طبقات مسائل و تضادهایی هم بوده است. ولی این اختلافات به مرحله زد و خورد بین طبقات نرسیده است. یعنی فرق بارزی بین فرهنگ عموم با فرهنگ فئودالها به چشم نمی‌خورد. مهمترین دلیل آن هم، این بود که امیال نفسی و تفریحات طبقه مرفه هنوز شکل نگرفته بود و زندگی روزمره شکلی مشخص و معین و همگانی داشت. زندگی در این جامعه بر روی یک نظام جمعی بنا شده است. منفعت و صلاح هیئت حاکمه هم در همین زندگی پیوسته است. بعد از پرداختن به این تفصیل، قصد داریم اندک اندک قدم به درون فرهنگ چرخس‌ها گذاشته، زندگی اجتماعی و اقتصادی، معماری، پوشاک و صنایع دستی آنها را مطالعه کنیم.

نظام اجتماعی چرخس‌ها در قرن نوزدهم

طبق منابع تاریخی کهن، تا چند قرن اخیر، در قفقاز شمالی طبقات اجتماعی‌ای که دارای مرز مشخصی نسبت به هم باشند، وجود نداشت. طبق برخی منابع نیز این گونه طبقات فقط در میان اقوام تحت فرمان خاندانهای «قاباردی (قاباتای)»^(۱)، «شرواسیدزه»^(۲)، که ساکن «ابخازی»

بزرگ بودند، وجود داشت. در «ابخازی» صغیر (سرزمینهای «آبازین»)^(۱) و «جیگتیه»^(۲) و «آدیگه» غربی، با اینکه این طبقات در جامعه موجود بود، لیکن فرق بین آنها محسوس نبود.

۱. ساخت اجتماعی ابخازها

در بررسی ساخت اجتماعی «ابخازها» باید آنها را به دو تیره تقسیم کنیم:

الف) «ابخازی» کبیر: این سرزمین که تحت حکومت خاندان «شرواسیدزه» قرار داشت، برخلاف سایر اقوام چرخس دارای نظام دولتی ریشه‌داری است. این دولت بین قرون هشتم - دوازدهم میلادی به صورت قویترین دولت چرخس درآمد. آنها این نظام را از قرن دوازدهم میلادی به بعد به صورتی خفیفتر تا سال ۱۸۶۴م ادامه دادند. عثمانیها نیز که سلطه آنها بر این سرزمین به مدت سیصد سال ادامه داشت، این نظام را تغییر ندادند. در نتیجه این نظام یاد شده در ابخازیه، یک حکمران در رأس جامعه، سپس طبقه حاکمه متشکل از «بیگ»، «فرمانده»، «امرا» و دستیاران این طبقه یعنی «بروکراتها»، «طبقه آزاد» تولیدکننده که در رأس آنها کسبه و کشاورزان قرار داشتند و در آخر طبقه اسرا و برده‌ها، نظام طبقاتی را تشکیل می‌دادند، با این حال نمی‌توان گفت نظام کاست میان طبقات حاکم بوده است.

ب) «جیگتیه» و ابخازی صغیر: مردمان این ناحیه خارج از سلطه حاکمان ابخازی کبیر قرار داشتند، و در قسمتهای کوهستانی ابخازیه

زندگی می‌کردند. این مناطق توسط بیگهای «ایرانی» که «تاواد»^(۱) نام داشتند، رهبری می‌شدند. با اینکه در این مناطق نیز، یک نظام طبقاتی بر جامعه حاکم بود، ولی فرق بین طبقات محسوس نبوده، مرزهای تعیین کننده هر طبقه قابل انعطاف بود. بومیان این منطقه زیاد پایبند زمین و خاک نبوده، اکثریت مردم از راه دامداری و شکار، مایحتاج خود را تأمین می‌کردند.

۲. ساخت اجتماعی «آدیگه»ها

برای بررسی نظام اجتماعی این قوم نیز باید آنها را به دو تیره تقسیم کرد:

الف) «آدیگه»های شرق «قابارتای»ها^(۲): در میان این قوم فرق طبقاتی جامعه و مرزهای بین این طبقات تا اواخر قرن نوزدهم به صورت بارزی قابل مشاهده است. روابط چند صدساله آنها با روسها، نقش عمده‌ای در این مسئله داشت. در اینجا، حاکمیت بر جامعه به عهده «پشی»^(۳) یا شاهزاده است. بعد از شاهزاده «وُرك»^(۴)ها یعنی اصیلها (اصیلزادگان) سپس سه گروه از هم جدا، خدمتکاران و کارکنان شاهزادگان، رعایای شاهزادگان، طبقه آزاد و در آخر، بردگان آزاد شده، طبقات این جامعه را تشکیل می‌دهند.

یک چنین نظام طبقاتی، تقریباً به همین شکل در میان همسایگان آنها

1. Tavad

2. Kabartay

3. Psi

4. Vork

یعنی «بژدوق»^(۱)ها، «کمرگووی»^(۲)ها، «هاتی‌کوا»^(۳)ها و «ناتو»^(۴)ها برقرار بود.

ب) «آدیگه»های غربی (شابسینگ، آبزه): رأس آنها «پشی» قرار نداشت. جامعه از «وارک»^(۵) یا اصیلزاده «تفکوتل»^(۶) یا روستایی و «پشتلی»^(۷) یعنی برده‌ها تشکیل می‌شد.^(۸)

۳. ساخت اجتماعی «اوبیخ»ها^(۹)

نظام اجتماعی این قوم نیز مانند «آدیگه»های غربی و مردم ابخازیه صغیر است. مرزهای طبقاتی جامعه «اوبیخ» تغییرناپذیر و غیرقابل انعطاف نیست.

۴. ساخت اجتماعی «چیچن»ها

در جامعه چیچن که مردمان آن صاحب زمینها و اراضی وسیع پوشیده از جنگل و طبیعتاً محصولات حاصله از آن اراضی بودند، نظامی پدرشاهی و حاکمیتی موروثی حکمفرما بود. قوانین معتبر در جامعه از سنن موجود در اجتماع به وجود آمده بود. جامعه چیچن‌ها به طبقات

1. Bjedug

2. Kemurguvey

3. Hatikuay

4. Notho

5. Vark

6. Tfekotl

7. Psi

8. İzzet Aydemir, Göc, İstanbul, 1990.

(عزت آیدمیر، کوچ، استانبول، ۱۹۹۰م)

9. Ubi

«تایپا»^(۱) یا «کومون»^(۲) و «توخوم»^(۳) یا «کلان»^(۴) تقسیم می‌شد.

در اوایل قرن نوزدهم، فئودالیزم، زیر نام طبقهٔ اصیلزادگان در این جامعه شکل گرفت. تعاونیها تدریجاً جای خود را به مالکیت فردی داده و دامداری و زمینهای کشاورزی به دست رهبران دینی افتاد. فئودالیزم در قسمت‌های جلگه‌ای جای گرفت، و این در حالی بود که، سیستم پدرشاهی، در نواحی کوهستانی همچنان موجودیت خود را حفظ کرده بود. بر طبق قرارداد، اختلاف بین افراد توسط یک حاکم سالخورده و اختلافات بزرگ میان خانواده‌ها و قبایل توسط مجلس روستایی که «جماعت» نام داشت، حل و فصل می‌گردید.

۵. ساخت اجتماعی «داغستانی»ها

داغستان از نظر اجتماعی و اقتصادی به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) داغستان جنوبی: در این ناحیه که یک نظام پیشرفتهٔ ملوک‌الطوایفی در آن حکمفرما بود و کشاورزی و دامداری رکن اصلی اقتصاد آن به شمار می‌رفت، تمام عواید حاصله از زمین و دام متعلق به خوانین بود. کارگران که در یک نظام سلسله‌مراتبی قرار داشتند، از عواید زمین نسبت به طبقه‌بندی خود در سلسله سهمی می‌گرفتند. ادارهٔ آنها، از طرف خان به بیگ، یا یک متنفذ مذهبی محول می‌شد، رعایا، یعنی روستاییان که حق تعویض روستای خود را نداشتند و بردگان که این گروه اخیر هیچ گونه حقی را در جامعه دارا نبودند.

1. Taipa

2. Komun

3. Tokhum

4. Klan

ب) داغستان شمالی: جامعه‌ای بود که در آن دامداری اهمیت یافته، دارای اقتصادی ابتدایی، بسته و کوهستانی؛ جامعه‌ای که در آن نظام پدرشاهی می‌رفت جای خود را به فئودالیزم دهد. در رأس این جامعه، خوانین و بیگ‌ها قرار نداشتند. بر این جامعه که از رهبران دینی، زحمتکشان و برده‌ها تشکیل شده بود، اصیلزادگان فرمان می‌راندند. خرده‌زمین‌داران بر روی زمین خود کار می‌کردند. لیکن عده‌ای نیز وابسته به طبقهٔ روحانیون یا اصیلزادگان بودند. در اوایل قرن نوزدهم، عده‌ای که از زحمتکشان نوثروت (نوکسه) تشکیل یافته بودند، صاحب زمینهای بسیار و بردگان فراوان شدند. طبقه‌برده‌ها از اسرا و کودکانی تشکیل می‌شد که والدین آنها به علت فقر مالی، آنها را به ثروتمندان می‌فروختند.^(۱)

مسکن و معماری چرخس‌ها

طرز سکنی در تمام مناطق چرخس به یک شکل است. روستاهای کوچک ۵-۶ خانواری نزدیک به هم که «حبله»^(۲) نامیده می‌شدند و هفت یا هشت «حبله» نزدیک به هم، یک منطقهٔ مسکونی بزرگ را تشکیل می‌دادند. تا زمانی که چندان دور، در هر یک از این روستاها افراد یک خانواده و هم تبار زندگی می‌کردند. ولی امروزه ساکنین روستاها را افراد گوناگون تشکیل می‌دهند. با این حال می‌توان گفت، هنوز هم ساکنان اصلی و اکثریت جمعیت این روستاها را افراد یک یا دو خانوادهٔ بزرگ

۱. همان اثر.

2. Hahla

تشکیل می‌دهند.

روستاها یا «ابخاز - آدیگه» بیشتر در دره‌ها یا کنار رودها، در میان باغها و درختزارها بنا شده‌اند. این واقعیتی است که چرخس‌ها امروزه در محیطی کاملاً متفاوت نسبت به سابق زندگی می‌کنند. عده زیادی از آنها نیز شهرنشین شده‌اند. لیکن قبل از بررسی زندگی سابق و اصلی آنها به طرز زندگی امروزی چرخس‌ها نخواهیم پرداخت. تا قرن نوزدهم نظری به زندگی آنها داشته‌ایم. حال بجاست که به وضع مسکن در این مناطق هم نگاهی داشته باشیم.

ابتدایی‌ترین منازل چرخس‌ها، خانه‌های چهارگوشی است که بیشتر بین «ابخاز»ها متداول است و «پاتسکخا»^(۱) نامیده می‌شود. دیوار این کلبه‌ها از الوار و چوبهای صیقلی ساخته شده است و در زمستان توسط گیاهی به نام «ایرتلی»^(۲) پوشیده می‌شود. سقفها صاف و یا طاق مانند است. در بالای در ورودی دو زو خمیده متقاطع، در دیوار پشت و در گوشه‌ها نیز دوزو به این سقف استحکام می‌بخشند. قسمت داخلی خانه، اتاق نشیمن است. قسمت عقب که کاملاً مجزا می‌باشد، مخصوص ساکنان خانه و برای استفاده روزمره است. اجاق که دیگی با زنجیر مخصوص از بالا روی آن آویخته می‌شود، درست در وسط این اتاق قرار داشت. سقف در این قسمت خانه، به طرف بالا باریک شده و در قسمت فوقانی دودکشی تعبیه شده بود. زنجیری که دیگ به آن متصل است، زنجیر مخصوصی است که «آخیش»^(۳) نامیده می‌شود. از حلقه‌های این

زنجیر گوشت، پنیر و... برای خشک کردن آویزان می‌کنند. در گوشه‌ای از اتاق تختی نسبتاً طویل قرار دارد که روی آن وسایل خواب و جامه‌دان (چمدان) گذاشته می‌شود. در گوشه‌ای دیگر، وسایلی از قبیل سنگ برای تیز کردن ابزار برنده، سبدها، ابزار چوبی که برای پختن نان و شستن لباس مورد استفاده قرار می‌گیرند، وسایل کشاورزی، بادیه‌های شیر، وسایل آشپزخانه چوبی، دیگها و... قرار دارند. زین و وسایل اسب‌سواری، همچنین ابزار جنگی را به دیوار می‌آویزند.

«ژاباگی بوژ»^(۱) در مورد معماری خانه‌های چرخس «آدیگه» چنین می‌گوید:^(۲) خانه‌های چرخس‌ها همیشه یک طبقه است. با این حال چون این خانه‌ها در جاهای خشک و فاقد رطوبت بنا می‌شود و در عین حال ناودانهایی از سقف در تمام ساختمانها تعبیه شده که به خندقهای مخصوص وصل می‌شود، بنابراین، آب به پی ساختمانها راه نیافته، خانه‌ها از رطوبت و نم در امان می‌مانند.

در این خانه‌ها، ارتفاع دیوارها تا سقف در حدود چهار متر است. سقف به طور گرد و گنبدی شکل بنا می‌شود. از آنجایی که گودی گنبد سقف حدود دو متر است. ارتفاع اتاق خانه‌ها به شش متر می‌رسد. درب خانه‌ها همیشه دو لنگه است. یک لنگه در، چه در تابستان و چه در زمستان باز است. بستن در به معنی لثامت است. پنجره هم که همیشه در سمت راست اجاق قرار می‌گیرد، دو لنگه دارد. اجاق نسبت به ورودی اتاق در دیوار سمت راست یا چپ ساخته می‌شود. ظاهر اجاق به صورت

1. Patskha

2. I-greth

3. Akhuis

1. Jabagi Boj

۲. ژاباگی بوژ، عادات عرفی در چرخسیه، انتشارات مجله فرهنگی قفقاز، ۱۹۶۹ م.

نیم‌دایره‌ای است که در قسمت فوقانی مخروطی شکل می‌شود. زنجیر دیگ به یکی از سه الواری که به صورت افقی در وسط اجاق قرار گرفته‌اند، متصل می‌شود، این زنجیر یادگار پدر محسوب شده، به عنوان ارث به برادر بزرگ می‌رسد و سهم کسی است که همیشه در زادگاه اصلی ماندگار باشد.

بعد از بررسی دو نمونه از خانه‌های سنتی و اولیه چرخس‌ها، به بررسی معماری خانه‌های امروزی قفقاز شمالی و ترکیه، همچنین چگونگی زندگی در آنها می‌پردازیم. «یورا، گ. آرگون»^(۱) در اثر خود به نام «فرهنگ و زندگی در ابخازیه» چنین می‌گوید: معماری خانه در زندگی «ابخاز»ها بسیار مهم است. شماری از ابنیه ساخته شده در زمان قبل از اعلام جمهوریت، بازسازی شده و امروزه مورد استفاده قرار می‌گیرد. شمار بسیاری از آنها نیز تخریب شده و جای خود را به ساختمانهای بتونی داده است. برای مثال در روستای «قوار»^(۲) تنها یک خانه قدیمی یعنی «قوآچ»^(۳) باقی مانده است. در سال ۱۹۶۸م، از چهار صد و پنج خانواری که ساکن روستای «قولانیخوا»^(۴) بودند، تنها شصت و هفت خانوار صاحب خانه‌های قدیمی بودند. سایر خانه‌ها، همه از نوع جدید بودند. از آن تعداد نیز فقط هشتاد و پنج خانه قبل از جنگ جهانی دوم ساخته شده بود. دویست و چهل و پنج خانه دیگر همه طی ده - پانزده سال اخیر بنا شده بود. این را نیز خاطر نشان سازیم که این روستا از نظر اقتصادی تفاوتی با سایر روستاها نداشت. کشاورزان ساکن روستای

«دوریش» که از نظر اقتصادی در موقعیت نسبتاً خوبی قرار داشتند، بین سالهای ۶۷-۱۹۶۰م، صد و شصت و سه دستگاه خانه دو طبقه و صد و چهل و هشت دستگاه خانه یک طبقه ساخته شد. در سال ۱۹۶۹م، در روستاهای ابخاز، هزار و سیصد و پنجاه و یک خانه به سبک خاص ساخته شده بود. این رقم در سال ۱۹۷۱م، پانصد و شصت و هشت دستگاه بود.

در سبک خاص ساختمانی در ابخازیه، اکثر خانه‌های دو طبقه، آجری است. خانه‌های چهار - پنج اتاقی در مرتبه بعد قرار دارند. با اینکه این خانه‌های جدید از نظر شکل و مصالح با خانه‌های کلاسیک تفاوت دارند، لیکن باز به نام «آکوآسکه»^(۱) خوانده می‌شوند. به این قبیل خانه‌ها، در بعضی مناطق «آیوندو»^(۲) یعنی خانه بزرگ گفته می‌شود. همان طور که می‌دانیم معمولاً واژه «خانه بزرگ» به خانه پدری هم اطلاق می‌شد. امروزه طبقه زیرین «آکوآسکه»ها برای زندگی روزمره و صرف غذا و طبقه دوم یا بالا برای خواب مورد استفاده قرار می‌گیرد. وسیعترین قسمت طبقه فوقانی، اتاق مهمانان است که برای استفاده مهمانان آماده می‌شود. با اینکه رسم آماده کردن اتاقی برای عروس که «آمه‌ارا»^(۳) نامیده می‌شد، فراموش شده است، لیکن یکی از اتاقهای خالی هنوز به این نام خوانده می‌شود. تزیینات داخل خانه نیز، نسبت به زمان تغییر یافته است. امروزه دیگر از تختخوابها «آچاردوقو»^(۴) چهارپایه‌های چوبی

1. Akoaske

2. Ayundu

3. Amhara

4. Acardogu

1. Yura, G. Argon

2. Kuar

3. Kuac

4. KulaniKhua

«آکوآرد»^(۱)، سفره‌ها «آیفوآ»^(۲)، صندلیهای چوبی «آریمتز»^(۳) مخصوص «ایخاز»ها اثری نیست. این اشیای جای خود را به مبلمان امروزی داده‌اند.

حالت بهتر است نظری داشته باشیم به معماری و طرز ساختمان این خانه‌ها:

در خانه‌های دو طبقه، ارتفاع هر طبقه در حدود سه متر است. پنجره اتاقها دو لنگه است. در رنگ آمیزی درها و پنجره‌ها معمولاً از یک نوع رنگ که آن نیز بیشتر سفید یا خاکی است، استفاده می‌شود. به همین دلیل اتاقها از روشنایی زیادی برخوردارند. اتاقهای معمولی توسط چراغهای یک لامپی و اتاقهای ویژه مهمانان با لوسترهای چند لامپی روشن می‌شوند.

وسایل موجود در اتاق مهمانها، تماماً در اختیار مهمانان است و از آنها در زندگی روزمره استفاده نمی‌شود. طبقه اول و دوم خانه‌ها توسط پله‌های بتونی یا آهنی از قسمت بیرون ساختمان به هم متصل می‌شوند. امروزه تمام وسایل خانه از بازار خریداری می‌شود. به دیوار خانه‌ها تصاویر افراد خانواده علی‌الخصوص افراد متوفی آویخته می‌شود. با اینکه امروزه صنایع دستی دیگر رونق زیادی ندارد، لیکن در بعضی خانه‌ها این قبیل اشیای هنوز هم یافت می‌شود. برای مثال در خانه «دبارفامانیا»^(۴) در روستای «بلابروآ»^(۵) کلیه اشیای از قبیل رومیزی،

1. Akord

2. Ayfoa

3. Arimtz

4. Dbarphamany

5. Blabirghua

روختنی، ملافه، حوله، و... موجود در خانه حاصل دسترنج اوست. به بهبود و رفاه در زندگی مردم می‌توان از وسایل زندگی موجود در خانه‌ها پی برد. اتو، یخچال، جاروبرقی، کتابخانه و قفسه‌های مملو از کتاب، رادیو، تلویزیون همه حاکی از بالا بودن سطح زندگی مردم است. در کنار اینها پیانو که گل سرسبد تمام خانه‌هاست. تقریباً خانه بدون پیانو یافت نمی‌شود. این امکانات تکنولوژیک سطح زندگی شهرنشینان و روستائینان را هم‌تراز نموده است.

چرخس‌های رانده شده به ترکیه، زندگی سنتی و معماری مخصوص خود را نیز به این محیط زندگی جدید بردند. زندگی آنها در ترکیه درست در شرایط زندگی‌شان در قفقاز بود. روستاهای کوچک ۶۰ - ۵۰ خانواری «حبله» و آبادیهای بزرگ تشکیل شده از چند «حبله» که «قتا»^(۱) (قطعه) نامیده می‌شود، درست مشابه قفقاز بود.

روستای «افتنیا»^(۲) از توابع ناحیه «گولیاکا»^(۳) شهر «دوزجه»^(۴) واقع در ترکیه، نمونه‌ای از این روستاهاست. این روستا از هفت روستای کوچک تشکیل شده است: این روستاها عبارتند از: روستای زکریا، روستای «البیزیگ»^(۵)، روستای «حاج سلیمان بیگ»، روستای «قوراق محله»^(۶) و... روستای «اسمه خانم»^(۷) نیز از سه روستای کوچک تشکیل شده است: روستای «اسمه خانم مرکز»، روستای «دلوار»^(۸) و روستای

1. Kita

2. Iftanya

3. Golyaka

4. Dfizee

5. Albiz Bey

6. Kurak Mahalle

7. Esma hanim

8. Dilvar

«داود آغا»^(۱) در این روستاها خانواده‌های گوناگونی سکونت دارند. ولی اکثریت ساکنان روستای «داود آغا» را افراد خانواده «آئیدزا»^(۲) تشکیل می‌دهند. روستای «اسمه خانم مرکز» هم بیشتر از افراد دو خانواده «قاب»^(۳) و «سوقتار»^(۴) تشکیل شده است.

زمانی که به معماری چرخس، در ترکیه نظر بیافکنیم، به وضوح خواهیم دید که سبک قدیمی معماری قفقاز فراموش شده است. در اوایل، جای معماری کلاسیک چرخس را خانه‌های ویلایی که احتمالاً از روی سبک خانه‌های استانبول کپی شده بود، گرفته بود. در اواخر، این خانه‌ها نیز جای خود را به ساختمانهای بتونی داده است. در این میان این نکته را نیز نباید فراموش کرد که چرخس‌ها، هنگام ساختن خانه‌های ویلایی، در تزئین و شکل درونی این خانه‌ها نسبت به احتیاجات و سلیقه خود تغییرات زیادی می‌دادند، و در کنار ساختمان خانه، باغ و باغچه‌هایی به سبک کاملاً ابتکاری و مخصوص به خودشان احداث می‌کردند. در ضمن ساختن حیاط برای خانه، بر خلاف ترکهای ترکیه، در میان چرخس‌ها و «ابازه»^(۵) ها معمول نبود.

خانه‌های آنها، در قسمت داخلی باغ و دور از جاده بنا می‌شد. لیکن سعی می‌شد که نمای خانه از بیرون باغ نمایان باشد. ضمناً آن قسمت از باغ را که به جاده یا راه منتهی می‌شد، هرگز با دیوار محصور نمی‌کردند. اجاق، اصطبل و این گونه احتیاجات در پشت ساختمان، به طوری که از

1. Davut Aga

2. Aoydza

3. Kab

4. Suktar

5. Abaza

خارج مشخص نباشد، ساخته می‌شد. راهی هم برای آمد و رفت گله‌ها ساخته می‌شد و بدین ترتیب رابطه دامها با ورودی خانه و باغ قطع می‌گردید. خانه، همانند خانه‌های قفقاز پیوسته برای پذیرایی از میهمان آماده بود.

باز طبق نوشته‌های «آگون»، بعد از تشکیل جمهوری «ابخازیه»، تغییراتی اساسی در پوشاک و البسه مردم صورت گرفت. بعد از اعلام جمهوریت، «ابخاز»ها مدت زیادی لباس ملی خود را حفظ کرده به پوشیدن «آپسوا کومو»^(۱) و «آکابه»^(۲) ادامه دادند. همچنین شلوار «ابخاز»، چکمه چرمی، کمر نقره‌ای و کلاه پوستی از خصوصیات لباس آنها بود. لیکن در سال ۱۹۳۰م به سرعت تغییراتی در لباس آنها شکل گرفت و بعد از جنگ جهانی دوم، این نوع البسه به طور کامل از رده خارج شد. با این حال در نواحی دور افتاده، می‌توان به افرادی ملبس به این نوع لباس برخورد. پوشیدن لباس ملی در بین سالخوردگان هنوز هم رایج است. امروزه هم افراد مسن هنگام شرکت در ضیافت و مجالس، لباس ملی «ابخاز»، متشکل از شلوار مخصوص، چکمه‌های چرمی، کمر نقره‌ای و کلاه پوستی می‌پوشند. در فصل تابستان از البسه مخصوص این فصل که از قسمت جلو دارای چاک می‌باشد، استفاده می‌کنند. در مجالس، علی‌الخصوص پیرمردان، با لباس مذکور حضور می‌یابند. در فصل زمستان می‌توان به افرادی برخورد که سوار بر اسب شده، بالا پوشی پشمی یا نمدی بر تن دارند. افراد جوانتر، غیر از مجالس ملی و بدون وجود مناسبت از این نوع البسه استفاده نمی‌کنند. امروزه عموم

1. Apsuwa Kumvu

2. Akabe

مردم به لباسهای رایج عصر ملبس هستند، زیرا این نوع البسه از نظر قیمت نیز بسیار ارزان‌تر و با صرفه‌تر است. در ضمن برای علاقه‌مندان به لباس ملی، این نوع پوشاک نیز در مغازه‌ها به فروش می‌رسد. بدین ترتیب برای تهیه لباس ملی لازم به خرید پارچه و دوخت و دوز نیست. زیرپوش، لباس و کفش مناسب هر فصل در مغازه‌ها به فروش می‌رسد. در نوع پوشاک بانوان هم تغییرات زیادی صورت گرفته است. امروزه، آنها هم به پوشیدن البسه رایج عصر عادت کرده‌اند. با این حال می‌توان در قسمتهای بیرون شهر و مناطق دور افتاده و کم سکنه به زنانی با لباس ملی چرخس‌ها برخورد. در این نقاط، بانوان دامنهای کوتاه نمی‌پوشند و لباسهای آستین کوتاه هم روتی و خواهانی ندارد. در ضمن می‌توان به کثرت، بانوان محجبه نیز در آنجا برخورد کرد. لیکن این امر در مورد دختران جوان بویژه قشر تحصیلکرده صدق نمی‌کند. آنها از لباسهای مد روز استفاده می‌کنند. در نتیجه هم مردان و هم زنان به پوشیدن لباسهای روز عادت کرده و هر کس مطابق میل خود انواع پوشاک را مورد استفاده قرار می‌دهد. آداب و سنن یعنی فرهنگ لباس امروزه نیز موجودیت خود را حفظ کرده است. برای مثال بانوان لباس مورد استفاده در ضیافتها را به خاطر زرق و برق زیاد، در مجالس عزاداری نمی‌پوشند. لباس مخصوص مراسم عزاداری عموماً به شکلی ساده و به رنگهای تیره می‌باشد.

در این نوع مراسم، مردها نیز از لباسهایی به رنگ روشن استفاده نمی‌کنند. تا چند سال اخیر، دختران جوان هنگام ازدواج حق پوشیدن لباس سفید را نداشتند. بعد از جنگ جهانی دوم، دختران عروس به جای روسری سیاه از روسری سفید رنگ استفاده می‌کردند. مدتی بعد رسم

پوشیدن لباس عروسی سفید رنگ رایج شد و بدین ترتیب فرق لباس عروس با لباس سایرین از میان برخاست. به عقیده بعضی اقوام، رنگ سفید نشانه شانس است.

برپایی مراسم عزاء در میان «ابخازها» نیز، مانند سایر ملل مرسوم است. هنگام مرگ قوم و خویش، دوست یا آشنا بویژه اگر متوفی جوان یا کم سال باشد، عزاداری به صورت عمومی برپا می‌شود. مراسم عزاداری مردان چهل روز طول می‌کشد. لیکن عزاداری بین زنان کاملتر است و این مدت در عزاداری زنان به یک سال می‌رسد. هنگام مرگ شخص جوان، دوران عزاداری بسیار طولانی است. در سراسر این مدت از لباس مخصوص استفاده می‌شود. این لباس در میان بانوان به حد افراط است.

از رسوم «ابخاز» ها که از زمان سلطه روسها تغییر نکرده، حتی می‌توان گفت ریشه دارتر شد، غذاهای سنتی آنهاست. امروزه هنوز نیز «آبستا»^(۱) - نانی که از آرد ذرت تهیه می‌شود - در کنار آن، ماست، پنیر، غذاهای تهیه شده از طور متناوب تناول می‌شود. در کنار آن، انواع ترشی، سفره «ابخازی» را رنگین می‌کند. در سفره ملی «ابخاز» ها، غذاهای سرخ کرده نقش مهمی دارند. نان طبخ شده از آرد گندم و ذرت، همچنین «آچاج»^(۲)، «حالوژ»^(۳)، «آچاهاژ»^(۴)، «آچامچیمتا»^(۵)، «آکوآکار»^(۶)، «آخوآژ»^(۷)، «حوا»^(۸)

1. Abista

2. Aene

3. Hatuj

4. Acaharj

5. Aeamemta

6. Akoakar

7. Akhoaj

8. Heva

غذاهای تغییر ناپذیر سفرهٔ «ابخاز» ها هستند.

ابخازهای سالخورده از نمک و فلفل به عنوان چاشنی، در غذاها استفاده می‌کنند. بویژه غذاهای تهیه شده با لوبیا، شسها «سبزبال»^(۱)، «آجارخال»^(۲)، گوشت مرغ، انواع ترشیجات «خیار، کلم برگ، سیب زمینی، کلم» اساس سفرهٔ «ابخاز» را تشکیل می‌دهند. در کنار تمام اینها، فلفل قرمز، آرد ذرت، سبزیهای معطر و «آپریلجیکا»^(۳) تناول می‌شود. غذای اخیر در سالهای گذشته در خارج از ابخاز نیز طرفداران بسیار پیدا کرده است. این غذا که توسط «آبسویوز»^(۴) ابداع شده، در میان جمهوریهای شوروی (سابق) نیز خواهان زیادی داشت. حتی در سالهای اخیر عدهٔ زیادی به خوردن این غذا عادت کرده‌اند. لذت این چاشنی به قدری است که بعد از یک بار تناول، نمی‌توان خوردن آن را ترک کرد. همچنین نمک سبز یا نمک «آخوسخه»^(۵) که ترش مزه است، حاضر شده و استفاده می‌شود. این نمک مدت زیادی قابل نگهداری نیست. «ابخاز» ها از قدیم از شیر و گوشت و فراورده‌های آنها استفاده می‌کنند. استفاده از گوشت در پذیرایی از مهمان یک سنت محسوب می‌شود. گوشت به شکل سرخ شده و پخته به مقدار زیاد مصرف می‌شود. گوشت مرغ هم به همان اندازه دارای اهمیت است. غذاهای روزمره «ابخاز» ها را پنیر، «آبیسته»^(۶)، لوبیا، ترشی و ماست تشکیل می‌دهند. در «ابخازیه»، سفرهٔ بدون نوشیدنی ناقص محسوب می‌شود.

- | | |
|----------------|------------|
| 1. Sizbal | 2. Acarhal |
| 3. Apirpilcika | 4. Absoyuz |
| 5. Akhuskha | 6. Abista |

«ابخاز» ها جدیداً به خوردن یک نوشیدنی که از آب انگور «ایزابله»^(۱) به دست می‌آید، عادت کرده‌اند. از مشروبات غیرالکلی، دوغ، عسل آب و آب انگور همچنین لیموناد و آب معدنی بر سر سفره قرار می‌گیرد. عسل، در میان «ابخاز» ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، که هم به طور خالص و هم با نان ذرت مصرف می‌شود. «ابخاز» ها از آن که بسیار مقوی است، در پختن حلوا و صرف شیربرنج و ماست استفاده می‌کنند. در کنار این، از عسل، شربت گوارا هم حاضر می‌شود. زنان خانه‌دار همچنین شربت انواع میوه‌ها را نیز تهیه می‌کنند.

در سفرهٔ ابخازها، سبزی و میوه‌جات نیز نقش مهمی دارند. «پامیدور» (گوجه‌فرنگی)، خیار، هندوانه، خربزه و در کنار اینها، سیب، به، گلابی، گیلان، انجیر، انگور، فندوق و... تناول می‌شود. مقدار تولید و مصرف میوه در «ابخازیه» بسیار بالاست. در زمان اخیر میوه‌های جدیدی هم در آنجا تولید می‌شود. برای مثال انواع سیب مانند: سیب «شامپانت»^(۲) «مایتوی»^(۳)، «آپورت»^(۴) امروزه در «آبزیپلار»^(۵) حاصل می‌شود.

در خانه‌های «آکوروآسکه»، اجاقهایی به شکل شومینه ساخته می‌شود که در فصل زمستان از آن برای روشن نگاهداشتن آتش استفاده می‌شود. در کنار «آکوروآسکه» های روستاییان، خانه‌هایی نیز برای خدمتکاران به نام «آماتزوورتا»^(۶) ساخته می‌شود. خوراک آنها هم از آشپزخانه اصلی تأمین می‌گردد. در آشپزخانه‌های خانه‌های «ابخازیه» میزی با گنجایش ده

- | | |
|-------------|---------------|
| 1. Izabelle | 2. Sampant |
| 3. Maytuy | 4. Aport |
| 5. Abziplar | 6. Amatzvurta |

تا دوازده نفر وجود دارد. در سالهای اخیر در میان «ابخاز» ها و «آبژیوا»^(۱) ها با در نظر گرفتن مجالس جشن و عزاداری میزهای «آکازارما»^(۲) ساخته می‌شد که این میز گنجایش دویست نفر را برای صرف غذا داشت.

در بعضی از روستاها مراسم فراموش شده «خشک کردن گوشت و پنیر در اجاق» برای تجدید خاطره یک رسم زیبای «ابخاز» برپا می‌شد. این رسم مخصوص زمان بعد از جنگ بود.

با اینکه روستاییان ابخازیه، زمین‌داران بزرگی به شمار نمی‌آمدند، لیکن هر خانه دارای باغچه وسیعی بود. این باغچه دارای درختان زیادی بود که می‌شد در سایه آنها به استراحت نشست. کسی که وارد خانه یک «ابخازی» می‌شد، در مقابل خود باغچه‌ای زیبا، خانه‌ای تمیز، و دو طبقه، «آمازوروتا»، کمی دورتر اصطبل، مرغدانی، انبار میوه و سبزی و حبوبات «آتسا»^(۳) می‌دید. در این باغچه از چوب یا آهن به صورت دولنگه ساخته می‌شد. اخیراً درهای باغچه‌ها نسبت به سابق آراسته‌تر ساخته می‌شود. در کنار در بزرگ، دری کوچک که در رفت و آمدهای عادی از آن استفاده می‌شد، قرار داشت. در کنار اینها، درها و دالانهای هم در داخل بود که باغچه‌های دو همسایه را به هم ربط می‌داد. لیکن در دید و بازدید بین همسایگان از آنها استفاده نمی‌شد.

غذاهای عمومی در سراسر جمهوری ابخازیه عبارتند از: سوپ بُرش، غذاهای گوشتی، یخنی «گولیاش»^(۴) شیرینهای درست شده از خمیر که در سراسر اتحاد شوروی (سابق) معمول بود، مطابق میل

1. Abjiva

2. Akazarma

3. Atsa

4. Gulyas

ابخازها نبوده، و به آنها رغبت نشان نمی‌دادند. با اینکه ابخازیه از تولید کنندگان بزرگ چای است. لیکن مردم این کشور چای را به عنوان یک نوشیدنی، به طور متداول مورد استفاده قرار نمی‌دهند. «ابخاز» های شهرنشین، در کنار غذاهای سنتی خود، از غذاهای ملل دیگر هم استفاده می‌کنند. طی ده - پانزده سال اخیر سایر ملل هم توجه زیادی به غذاهای چرکس‌ها داشته‌اند. «آبستا»، پنیر «ابازه»، ماست، انگور نمک سود، «آپریلچیکا» و... از سوی ارمنی‌ها، یونانی‌ها و روس‌ها با رغبت زیاد استقبال و مصرف می‌شود. گرجی‌ها نیز مدت زیادی است که به خوردن این غذاها عادت کرده‌اند.

سفره «ابخاز» ها توجه جهانگردان را نیز به مقدار زیادی جلب می‌کند. دلیل آن تناول زیساد غذاهای «ابخاز» در رستورانهای ملی است. رستورانهای جهانگردی که غذاهای ملی را برای مشتریان در نظر می‌گیرند، عبارتند از: «بیزیپتا»^(۱)، «خپیستا»^(۲)، «آفوراتسوی یگورا»^(۳)، «اشیرا»^(۴)، «نارتاآ»^(۵)، «مارخاؤل»^(۶)، «آرادو»^(۷)، «ارساخو»^(۸) و... حتی نام این رستورانها هم نشانی است از غذاهای حاضر در آنها. تنوع غذا در جمهوریهای قفقاز جنوبی و جمهوریهای مستقل قفقاز شمالی زیاد است.

امروز دانشمندان در کار تحقیق درباره راز طول عمر «ابخاز» ها هستند.

1. Bizipta

2. Khipsta

3. Aforatsoy yigora

4. Esira

5. Nartaa

6. Markhau

7. Aradu

8. Ersakhu

این محققان دلیل طول عمر «ابخاز» ها را در شرایط اقلیمی، مواد غذایی و روابط اجتماعی - اقتصادی آنها می‌دانند. به نظر ایشان، عسل، ماست، روغن گردو، «پرپلیجیکا» و دیگر غذاهای سنتی در طول عمر «ابخاز» ها تأثیر عمده دارند. با سایه این مطالب می‌توان گفت سفره «ابخاز» ها باعث ازدیاد عمر انسان می‌شود. به همین دلیل نیز تلاش زیادی برای برپاداری سفره «ابخاز» ها انجام می‌گیرد.

زندگی اجتماعی چرخس‌ها

بعد از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، در فرهنگ اجتماعی و زندگی خانوادگی مردم قفقاز شمالی تغییرات عمده و ریشه‌داری صورت گرفت. سنن یادگار دوران فئودالیزم جای خود را به آداب و رسوم جدیدی داد که ظاهراً باعث پیشرفت اجتماع می‌گشت. شیوه زندگی سوسیالیستی، نوع زندگی جدیدی را برای آن مردمان به ارمغان آورد. برای درک بهتر این تغییرات باید نظری داشته باشیم به زندگی آنها در دوران قبل از وقوع انقلاب [روسیه].

همان طور که می‌دانیم، ایجاد سیاستهای مربوط به زندگی و اصلاح روابط بین خانواده، رابطه‌ای اساسی با جمعیت خانواده دارد. روند اجتماعی مغشوش در نیمه دوم قرن نوزدهم، اساس خانواده‌های پدرسالاری و تأثیرات منفی فئودالیزم، اقتصاد خانواده‌ها را در وضع غیرقابل بهبود قرار داده بود. فعالیت مردم برای گذران زندگی در زمینه‌های کشاورزی و دامداری بوده، منبع درآمد دیگری وجود نداشت. حد رفاه مردم، در چهارچوب امکانات فئودالیزم بود.

در قرن نوزدهم، اکثر خانواده‌ها به صورت جمعی و یکجا زندگی می‌کردند. در اینجا، طبق شرایط آن زمان، نظام خانواده‌ای که با آن روبرو می‌شویم، خانواده‌ای است پرجمعیت و پدرسالار، خانواده‌ای که از پدر، مادر، فرزندان و نوه‌ها تشکیل شده است. فرزندان، بعد از ازدواج اگر احیاناً خانه‌ای جداگانه اختیار می‌کردند، همچنان روابطشان با خانه پدری که «خانه بزرگ» نامیده می‌شد، ادامه داشت. تا اوایل قرن بیستم، در این خانه‌های بزرگ، به طور متوسط سه تا چهار خانواده زندگی می‌کردند. برای مثال در روستای «دوریش» در خانه «آگوماهاکوچ»^(۱)، شصت و سه نفر سکونت داشتند که متشکل از پدر، مادر، نه برادر و فرزندان آنها بود. در روستای «برمیش»^(۲)، «آبیش بنیا»^(۳)، رئیس یک خانواده سی و دو نفری متشکل از چهار فرزند و نوه‌ها بود. همچنین در روستای «بدیا»^(۴)، «آجنجال کالامات»^(۵) سرپرستی یک خانواده بیست و دو نفری را عهده‌دار بود.

در چنین خانواده‌های بزرگ، ریاست بدون چون و چرا به عهده «پدر» بود. تمام کارها در راستای فرامین او انجام می‌شد. همبستگی و حفظ یکپارچگی خانواده به عهده او بود. هیچ تصمیمی بدون مشورت با «پدر» گرفته نمی‌شد. نفوذ پدر تنها بر روی فرزندان خود خلاصه نمی‌شد. او در عین حال در مورد برادران کوچکتر خود و خانواده‌های آنها هم صاحب حق بود. هنگام فوت رئیس چنین خانواده‌ای، افراد خانواده با جمع کردن

1. Agurba Hakuc

2. Bermis

3. Abis Benya

4. Bedya

5. Acinca Kalamat

فرزندانشان به دور خود، خانواده‌ای جدید با همان نظام و شرایط تشکیل می‌دادند. لیکن محل سکونت آنها حتماً باید در نزدیکی خانه پدری انتخاب می‌شد. با اینکه پس از مرگ پدر، فرزندان هر یک جداگانه زندگی می‌کردند، لیکن شراکت آنها در مورد ارث و میراث همچنان تا مدت زیادی پا بر جا بود. اموال به ارث رسیده از پدر فقط بین اولاد ذکور تقسیم می‌شد، و به دختران هیچ سهمی تعلق نمی‌گرفت. دختر تا زمان رفتن به خانه بخت، در خانه پدر یا برادر بزرگ زندگی می‌کرد. تنها اموالی که یک دختر می‌توانست صاحب شود، پوشاک، زیورآلات و جهیزیه او بود. پدر و برادر بزرگ دقت زیادی داشتند که دختر هنگام رفتن به خانه بخت چیزی از حیث لباس کم نداشته باشد. در اینجا باید خاطر نشان ساخت که، زنانی که ساکن خانه‌های کوچک بودند، زندگی آسوده و راحتی داشتند.

تا نیمه دوم قرن نوزدهم، در جامعه چرخس‌ها، دیده نشده بود که مردی پس از ازدواج در خانه زن خود اقامت کند، زیرا به عقیده چرخس‌ها این، عملی بود بس شرم‌آور.

در نیمه دوم قرن نوزدهم، بعد از کوچ بزرگ که به معنای واقعی یک تراژدی برای چرخس‌ها بود، بویژه بعد از رفورم مردمی، سیاست اقتصاد کاپیتالیستی، قفقاز شمالی را زیر سلطه خود گرفت. با اینکه نظام خانواده چرخس‌ها برای مقاومت در برابر این نظام، فشار زیادی را تحمل کرد، لیکن عاقبت کار کاملاً روشن بود. خانواده‌های پرجمعیت «پدرسالار» به سرعت متلاشی و پراکنده شده، جای خود را به خانواده‌های کوچک دادند. در حالی که در اوایل قرن نوزدهم، تعداد متوسط افراد یک خانواده

چرخس پانزده نفر بود، این رقم در اواخر همان قرن به چهار یا پنج رسید. یقیناً این کاهش فقط در اثر نظام کاپیتالیستی نبود. رانده شدن عده زیادی از چرخس‌ها از سرزمینشان نیز در این امر سهم زیادی داشت.

در اوایل قرن بیستم، حد متوسط افراد خانواده‌های چرخس دوباره رو به فزونی گذاشت. برای مثال طبق آمار سال ۱۹۲۶م میانگین افراد هر خانواده «ابخاز» به ۵/۳ رسید. در سرشماری سال ۱۹۵۹م این میانگین کاهش یافته است. این میانگین ۴/۴ بود. هنگامی که به میانگین افراد خانواده‌های جمهوری «ابخازیه» نگاه کنیم، خواهیم دید که «ابخاز»‌ها بالاترین رقم را دارا هستند. طبق آمار سال ۱۹۷۶م میانگین افراد خانواده در «ابخاز»‌ها، ۴/۷، در گرجی‌ها ۴/۳، در ارمنی‌ها ۴/۲ و در روس‌ها ۳/۱ است. عاملی که این رقم را در خانواده‌های چرخس بالا می‌برد، وجود خانواده‌هایی است که سنن و آداب قدیمی را در اساس و بنیاد خانواده خود حفظ می‌کنند. برای مثال: در سال ۱۹۶۳م، در روستای «آتارا»^(۱) وابسته به ناحیه «اچامچرا»^(۲)، خانواده‌هایی که از سه خانواده تشکیل شده بودند ۳۱٪ از مجموع را تشکیل می‌دادند، و خانواده‌های تشکیل شده از دو خانواده، ۶۰٪ از مجموع را اشغال کرده بودند. در این میان باید توجه داشت که این کثرت افراد در خانواده‌های چرخس، جنبه مثبت هم دارد.

چنان که قبلاً هم ذکر شد، رسم خانواده‌های چند نسبتی متشکل از پدر، فرزند و نوه، در جامعه چرخس بسیار معمول است. در خانواده‌های کم جمعیت این امر بیشتر دیده می‌شود. زیرا افزایش تعداد افراد، باعث

تقسیم اجباری بیشتر خانواده می‌شود. زمانی هم که موضوع رفتن به شهر برای تحصیل یا کار پیش می‌آید، یکی از پسرها علی‌الخصوص، فردی که قصد تحصیل ندارد، در خانه پدری ماندگار می‌شود.

امروزه، این امر که فرزندی پس از ازدواج در خانه پدری ساکن و ماندگار شود، امری است بسیار نادر.

با اینکه در جامعه چرخس، زندگی چند برادر در یک خانه امری است عادی، لیکن این برادرها از لحاظ مالی و اقتصادی کاملاً مستقل و مختار هستند. ولی هنگام آمدن مهمان یا هنگام بروز حادثه‌ای تمام آنها به وجودی واحد تبدیل می‌شوند.

حالت نظری داشته باشیم به وضع زندگی امروز چرخس‌ها: در زمان سلطه اتحاد شوروی (سابق)، آداب و سنن قدیمی که در زندگی امروزی (و از نظر نظام شورویها) قابل انجام نبود، از میان رفت. برای مثال: حق «آتالیک»^(۱) (شیربها) که هنگام ازدواج به پدر عروس داده می‌شد، عدم نظرخواهی از عروس درباره شوهر آینده‌اش، دزدیدن دختران، راهزنی، غارت، اختلافات میان خانواده‌ها که به «انتقام و کینه خانوادگی» مشهور بود، هر چند به طور کامل پایان نیافت، لیکن می‌توان گفت تا حد زیادی کاهش یافته و فراموش شد. روحانی‌نمایی هم که سابق از جهالت مردم، برای سودجویی خود استفاده می‌کردند، امروزه نفوذ خود را از دست داده‌اند. از دیگر تغییراتی که در بنیاد خانواده‌های این جامعه صورت گرفته است، از بین رفتن قاطعیت و حاکمیت مرد (پدرسالاری) در محیط خانه است. امروزه زن بیوه، اگر صاحب فرزند ذکور هم باشد، رئیس خانه

محسوب می‌شود. مرد متأهل، بدون مشورت با همسر خود درباره دخل و خرج خانه تصمیمی نمی‌گیرد. حتی این واقعیت که استعداد زن در این گونه مسائل بیشتر است، از طرف مردها پذیرفته شده است. زن قادر است در هر موضعی که مرد کار می‌کند، کار کند، صاحب مقام شود و چه بسا درآمد بیشتری هم نسبت به مرد داشته باشد. به طور اختصار می‌توان گفت زن چرخس، امروزه چه در محیط خانه و چه در اجتماع صاحب جایگاه والایی است.

در جامعه، هنوز هم می‌توان به خانواده‌های بزرگی که در پی حفظ آداب و رسوم قدیمی «آقبز»^(۱) هستند، برخورد. علت این امر، وجود افراد سالخورده و مسن در این خانواده‌هاست. ضمناً می‌توان گفت اکثر این خانواده‌ها، خانواده‌هایی با سطح فرهنگ پایین هستند. در چنین خانواده‌هایی، هنوز هم عروس خانه حق نشستن و صحبت کردن در مقابل دیگران، با جمع غذا خوردن را ندارد و به صورت تنها و منزوی زندگی می‌کند. زن و شوهر حق ندارند در مقابل بزرگترها مشترکاً حضور یابند. البته باید خاطر نشان ساخت که چنین خانواده‌هایی کاملاً در اقلیت بوده و اکثریت جامعه خود را با زندگی امروزی وقف داده‌اند.

عناصری که در پیشرفت جوامع جمهوریهای اتحاد شوروی (سابق) نقش داشتند، از قبیل روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون، سینما، تئاتر، در ضمن باعث همبستگی فرهنگی شهر و روستا نیز شده است. امروزه تعداد خانواده‌های شهرنشین چرخس به مراتب بیشتر از روستانشینان است. لیکن این شهرنشینان اکثراً ریشه روستایی دارند، و روابط و مناسباتشان را

با روستاهای خود حفظ می‌کنند. «همکاری اقتصادی» مهم‌ترین این روابط است. روستاییان شهرنشین، احتیاجات غذایی خود را از روستاییان فراهم می‌کنند. در مقابل، آنها کمک به پیشرفت روستا را از وظایف مسلم خود می‌دانند. این رابطه بین شهر - روستا باعث بهبود روابط فرهنگی نیز می‌شود. سایر ملل قفقاز شمالی، به این رابطه پر مهر و محبت به دیده حسرت می‌نگرند.

پیشرفت اقتصادی و اجتماعی چرخس‌ها، هم‌طراز با سایر ملل ساکن قفقاز است. این پیشرفت و بهبود وضع را از محل سکونت، پوشاک و نوع تغذیه آنها می‌توان دریافت.

امروزه در قفقاز شمالی، خانواده‌های زارع و کشاورز صاحب اراضی وسیع و باغهای بزرگی هستند. کشاورزان صاحب بیش از نیم «دستین» باغ، درختزار و صیفی‌زارهایی هستند که مواد اولیه غذاهای لذیذ آنها را تشکیل می‌دهد. هر خانواده کشاورز، صاحب تعداد زیادی دام و ماکیان است که نگهداری از آنها کاری بس مشکل است. این مسئله هم با تقسیم سنتی کار بین افراد خانواده حل می‌شود. کارهایی نظیر پخت و پز، بهداشت خانه، تهیه پوشاک، تربیت فرزندان و پرورش سبزیجات معمولاً به عهده زنان است. در ضمن زنها در کاشت و برداشت همگانی و کارهای نه چندان آسان دیگر نیز شرکت می‌کنند. از قبیل پرورش ماکیان، برداشت توتون و چای و... معمولاً همه در برتری مرد نسبت به زن متفق‌القول هستند. لیکن نباید فراموش کرد که مردها از عهده انجام کارهایی نظیر بچه‌داری و خانه‌داری بر نمی‌آیند و فقط توتون و چای جمع می‌کنند، کاری که زنها نیز در انجام آن شرکت دارند. در سال ۱۹۳۰م، زمانی که

کشت چای در «ایبخازیه» معمول گشت، مردها این کار را زنانه تشخیص داده از انجام آن سرباز زدند، ولی امروزه آنها هم دوشادوش زنان، به برداشت محصول چای می‌پردازند.

سابقاً چرخس‌ها فروش میوه و سبزیجات را عملی ناپسند می‌شمردند، ولی امروز تجارت میوه و سبزی از کارهای پردرآمد به حساب می‌آید. در جامعه روستایی، دوشیدن شیر گاو، کاری همگانی، چه برای مردها و چه برای زن‌هاست. در عوض، گله‌داری نیز در هر شرایطی وظیفه مردان به حساب می‌آید.

امروزه، نقش جوانان در تمام کارها افزایش یافته است. وظایف دختران و پسران نسبت به سنگینی کار تقسیم می‌شود. اولین وظیفه دختر کمک به مادر و به همان نسبت وظیفه پسر کمک به پدر است. اگر زمانی باقی بود، آنها به کارهای دیگر می‌پردازند. در میان چرخس‌ها، علاقه به کار از سنین پایین توسط والدین در کودک ایجاد می‌شود. این علاقه در اوایل با کمک به افراد خانواده آغاز می‌شود و در سنین بالا به کمک به جامعه سوق می‌یابد. والدین با فرستادن کودکان کم سن و سال به کارگاهها و مغازه‌ها باعث مانوس شدن آنها با کار می‌شوند.

امروزه در قفقاز شمالی آداب و رسوم دموکراتیک زیادی در جامعه رایج است. از مهم‌ترین این آداب و رسوم، می‌توان احترام به بزرگ‌ترها، بلند شدن افراد حاضر در هر مجلس به احترام ورود شخصی به همان مجلس، زندگی آبرومندانه، توأم با ناموس و شرف، برخورد گرم و با محبت با تمام انسانها، کمک کردن به ضعیفان، مهمان‌نوازی، همیاری و همبستگی در بد و خوب زندگی را نام برد.

نویسندگان قرن نوزدهم، این آداب و رسوم خوب چرکس‌ها را دریافته و ثبت نموده‌اند. برای نمونه: «برگنی مارکف»^(۱) دربارهٔ «ابخازها» چنین می‌گوید: این ملت، ملتی است دارای ناموس و روح پاک. چنانچه گرجیها می‌گویند: «ابخازها» فرانسویان قفقاز هستند. قلب صاف، پاکدلی و مهمان‌نوازی از مهمترین خصوصیات ملت «ابخاز» است.

یک ضرب‌المثل قدیمی ابخاز: اگر مهمانی همانند یک ابخاز به سرای تو درآید، باید بدون پرسش از ایل و تبار و کار و پیشه‌اش، آغوش بروی وی بگشایی.

در زمان فتودالیزم، رسم مهمان‌نوازی در حد اعلای خود بود. اصیل‌زادگان هم از این خصوصیت سوء استفاده کرده، سربار همه می‌شدند. میزبانان همیشه خیلی بیشتر از حد توانایشان، در پذیرایی از آنها کوشش می‌کردند و همواره برای اینکه قصوری در پذیرایی نباشد، در تلاش بودند. این رسم نیز در زندگی امروزی از میان رفته است. به عبارت ساده‌تر مفت خوران دیگر خریداری ندارند. در این زمان اگر غریبه‌ای به خانه یک چرکس قدم گذارد، با گفتن: «برادر، نام تو را به خاطر ندارم، چه چیزی دیدار تو را به ما ارزانی داشته؟» از او درخواست می‌شود تا خود را معرفی کند، سپس نسبت به شخصیت و مقام مهمان از او پذیرایی می‌شود.

همان‌طور که روشن است، کانون خانواده از زندگی مشترک زن و شوهر تشکیل می‌شود. در جامعه چرکس هم مانند سایر اقوام، ازدواج عملی پسندیده و باعث خوشحالی و شادکامی است. تشکیل این کانون با

برپایی جشن بزرگی آغاز می‌شود. چرکس‌ها برای این جشن اهمیت خاصی قایلند.

پس از سلطه اتحاد شوروی (سابق)، مراسم جشن عروسی چرکس‌ها هم تغییرات زیادی یافته است. امروزه، مواعی از قبیل اصل و نسب که سابقاً مانع از پیوند جوانها می‌شد، از میان برداشته شده است. یعنی جوانها، بدون در نظر گرفتن اصل و نسب، قادرند با فرد دلخواه خود ازدواج کنند. چیزی که در درجه اول حائز اهمیت است، خواست دو جوان است. اگر هم در اول مسائل کم‌اهمیتی مانع از پیوند باشد، لیکن سرانجام دو جوان به خواست خود جامه عمل پوشانده، ازدواج می‌کنند. پیوند ازدواج بین دو قوم مختلف هم رایج است. در سال ۱۹۳۶م در ناحیه «گودوواتا»^(۱)، سه جوان «ابخاز»ی با سه دختر خارجی ازدواج کردند. در سال ۱۹۴۶م این رقم به شش رسید. در سال ۱۹۶۶م از پنجاه و دو نفری که در یک شهر، همسر خارجی کرده بودند، شانزده نفر از جوانان «ابخاز»ی بودند. بازده نفر از این عده پسر و پنج نفر بقیه دختر بودند. این نوع وصلتها در مناطقی که مردمان گوناگون در آنها ساکن هستند، بیشتر دیده می‌شود.

طبق تحقیقات انجام شده، دو نفر از اقوام مختلف، پس از ازدواج، در قفقاز به زبان روسی، در ترکیه به ترکی و در کشورهای عرب هم به زبان عربی با هم تکلم می‌کنند. اگر والدین در یک کشور بیگانه ساکن باشند، فرزندان آنها از زبان آن کشور بیشتر استفاده می‌کنند تا زبان مادری خود. در میان «ابخازها» سن مشخصی برای ازدواج تعیین نشده است.

پروفسور «ش. د. ینال ایپا»^(۱) که از نژادشناسان معروف می‌باشد، در اثر خود به نام «تاریخ آداب خانوادگی و ازدواج در بین ایمازها» چنین آورده است: «سابقاً میانگین سن ازدواج دخترها بین پانزده تا سی سال و بین پسرها، بیست و پنج تا سی و پنج سال بود. «ال. ک. کوچبریا»^(۲) این میانگین را در دخترها بیست و پنج تا بیست و هشت و در پسرها سی و پنج تا چهل و پنج نوشته و قید نموده که پسرها موظف بودند، قبل از ازدواج کاری انجام دهند تا باعث نام و آوازه‌ای برای ایشان شود.

بنا به تحقیق محققان امروزی، میانگین سنی ازدواج برای دخترها بین هجده تا بیست و برای پسرها بیست تا بیست و پنج است. این رقم در بین چرخس‌های ساکن ترکیه در دخترها بیست تا سی و در پسرها سی تا چهل سال است.

یکی از عوامل بالا بودن سن ازدواج در سابق، رسمی بودن آن کوچکترها قبل از بزرگترها حق ازدواج نداشتند. بسیاری از افراد، در انتظار نوبت ازدواج خود، چه بسا سن طبیعی ازدواج را پشت سر می‌گذاشتند، و افراد بسیاری بودند که به خاطر همین مسئله قادر به ازدواج نمی‌شدند. ازدواج در سنین بالا مشکلاتی از قبیل مشکل و مسئله بچه‌دار شدن داشت که بعضی مواقع این امر غیر ممکن می‌شد. امروزه نیز بسیاری از افرادی که در انتظار نوبت ازدواج به سر می‌برند، از دیگر عوامل تأخیر در ازدواج، یکی هم مرگ افرادی از قبیل قوم و خویش و دوست و آشناست. برای نمونه: درست قبل از مراسم ازدواج، یکی از بستگان عروس می‌میرد. قاعدتاً انجام مراسم به تعویق می‌افتد. مدت

زیادی پس از واقعه مراسم عزاداری خاتمه می‌یابد. سپس هنگام تهیه مقدمات مراسم عروسی، واقعه اول تکرار می‌شود و برای دومین بار مراسم عزاداری برپا می‌شود. بدین ترتیب سن ازدواج، از حد معمولی به سنین بالا می‌رسد. در قفقاز عده زیادی هستند که به خاطر چنین آداب و رسوم مجبور به زندگی مجردانه هستند. مقایسه تحقیق‌هایی که در این باره انجام می‌گیرد، با آمارهای رسمی و ثبتی و تأیید این تحقیقات کاری بسیار مشکل است. زیرا چرخس‌ها با اینکه جشن با شکوهی برگزار می‌کنند، لیکن این وصلت‌ها را به طور رسمی در دفاتر ثبت نمی‌نمایند. لزوم این امر زمانی به ذهن آنها خطور می‌کند که صاحب فرزندی شده‌اند و برای گرفتن شناسنامه جهت کودک، تأیید رسمی دفاتر ثبت لازم است. در سال ۱۹۵۷ م، در روستای «دورپیش» از ازدواج‌هایی که تازه در دفتر ثبت می‌شد، فقط چهار زوج از بیست و شش زوج صاحب فرزند نبودند. باز در همان سال از دوازده زوجی که برای ثبت وصلت خود به دفتر خانه رسمی مراجعه کرده بودند، همه صاحب فرزند بودند. بین کسانی که برای ثبت ازدواج خود مراجعه می‌کردند، افرادی در سنین پنجاه - شصت ساله هم بودند. نمونه‌ای دیگر از این مورد، در سال ۱۹۶۰ م، در روستای «کولانیرخورا»^(۱) در دو مورد ثبت شده است. در مورد اولی، سن مرد پنجاه و هشت، و سن زن شصت سال بود، در مورد دوم نیز سن مرد هشتاد و سه و سن زن شصت سال بود. در اصل آنها سالها پیش ازدواج کرده بودند، لیکن ثبت رسمی ازدواج را ضروری و لازم نمی‌دانستند. با توجه به موارد ذکر شده، می‌توان گفت برای تثبیت دقیق سن ازدواج

بین چرخس‌ها، اگر به دفاتر رسمی مراجعه شود. حاصلی نخواهد داشت. اما می‌توان با بررسی این موضوع در مناطق مسکونی کم جمعیت جواب تقریباً صحیحی به دست آورد.

طبق دفاتر ثبتی روستای «بالبرگودا»، بین سالهای ۱۹۶۷-۱۹۶۵م، پانزده مورد ازدواج انجام شده است. در میان آنها جوانترین مرد، بیست و پنج و مسن‌ترین مرد، چهل و یک ساله بوده‌اند. یعنی میانگین سن بین مردان سی سال است. جوان‌ترین زن ازدواج کرده در میان این پانزده مورد، بیست و دو سال و مسن‌ترین زن نیز سی و نه سال داشته است. بدین ترتیب میانگین سنی ازدواج در میان زن‌ها نیز بیست و نه سال است. نکته دیگری که باید بدان توجه شود، این است که از این پانزده زوج ذکر شده، فقط دو زوج صاحب فرزند نبودند.

طبق دفاتر رسمی، فرق فاحشی در میانگین سن ازدواج شهرها با میانگین سنی ازدواج در روستاها وجود دارد. برای نمونه شهر «گودوواتا» را در نظر می‌گیریم: در سال ۱۹۶۶م، چهل مورد ازدواج ابخازی‌ها در دفاتر ثبت شده است. از بین آنها فقط چهار زوج صاحب فرزند بوده‌اند. پایین‌ترین سن ازدواج در میان این چهل مورد، برای دختران نوزده و برای پسران بیست سال بوده است. میانگین سن ازدواج مردان سی و یک سال و زنان بیست و شش سال بوده که رقمی بسیار بالاتر نسبت به روستاست. در میانه چهل مورد ذکر شده، هشت نفر از دختران، بعد از ازدواج هنوز از نام خانوادگی قبلی خود استفاده می‌کردند^(۱) که این عمل در ازدواجهای

۱- در این مناطق دختران پس از ازدواج از نام خانوادگی شوهر خود استفاده می‌کنند.

روستایی غیر ممکن است.

با داشتن این اطلاعات می‌توان حد متوسط سن ازدواج در میان چرخس‌ها را تثبیت کرد. طبق این اطلاعات، این میانگین در مردها بین بیست و هفت تا سی، در بین زنان بیست و پنج تا بیست و هفت سال است. در اینجا باید خاطر نشان ساخت که این ارقام فقط در مورد «ابخاز»ها و «آدیگه»ها صدق می‌کند. اصولاً این رقم در چرخس‌ها بسیار بالاتر از دیگر ساکنان قفقاز یعنی چچن‌ها و داغستانی‌ها است. بالا بودن این رقم در عین حال سدی است در برابر ازدیاد و افزایش جمعیت. یعنی می‌توان گفت این گونه ازدواجهای سنین بالا یعنی فقط سه نسل در یک صد سال. در حالی که در میان سایر اقوام، یک صد سال، پنج تا شش نسل را در خود می‌پروراند و رقم افزایش جمعیت در سایر ساکنان قفقاز بسیار بالاست. در بین چرخس‌های ساکن ترکیه، طی پنج سال اخیر، افزایش جمعیت نه تنها ایستاده، بلکه به مقدار زیادی هم پسرقت نشان داده است. طبق تحقیقات انجام شده در بعضی روستاها مانند «اسمه خانم»، «افتینا» و «بویوک بیچکی»، معلوم شده است که شصت تا هفتاد درصد افراد بین بیست تا چهل ساله مجرد هستند. افراد متأهل هم، هشتاد تا نود درصد، فقط صاحب یک یا حداکثر دو فرزند می‌باشند.

در اسناد و منابع قوم‌شناسی، به مواردی در مورد مراسم ازدواج و جشن عروسی چرخس‌ها بسیار می‌توان برخورد. قبل از آنکه به فرعیات موضوع بپردازیم، بهتر است نظری به شرایط به وجود آمده در زمان حال داشته باشیم. بعد از انقلاب سال ۱۹۱۷م، مدتهای مدید، یک دختر جوان امکان ازدواج با فردی را که مورد مخالفت خانواده بوده نداشت. چنین

از دواجی به معنای اختلافات و کدورت‌های طولیل‌المدت خانوادگی بود. هر چند چنین رسمی هنوز هم پابرجاست، لیکن دختران، امروزه با فرد مورد نظر خود ازدواج می‌کنند. اگر چه هنگام تصمیم‌گیری، وی مشورتی هم با نزدیکان خود می‌کند، ولی تصمیم آخر و قطعی به عهده خود اوست.

سابقاً دوران نامزدی بین جوانها، سه یا چهار ماه به طول می‌انجامید، ولی امروزه زوجیهایی هستند که سه ماه بعد از آشنایی با هم ازدواج می‌کنند. هنگام نامزدی، پسر حلقه طلایی به دختر هدیه می‌کند، دختر نیز متقابلاً هدیه‌ای به پسر می‌دهد. سابقاً دخترها و پسرها در جشنها و مراسمی از این قبیل امکان و فرصت آشنایی داشتند. امروزه این امکان در دانشگاهها و مراکز کار برای آنها فراهم شده است. مراسم عروسی و مجالس آشنایی امروزه، نسبتاً کمتر انجام می‌گیرد.

طی پانزده سال اخیر، زوجیهایی که با مراسم سنتی وصلت می‌کنند، بسیار نادر هستند. امروزه مراسم بعد از آمدن عروس به خانه همسر خود انجام می‌گیرد. تا ده سال قبل، رسم چنین بود که سوارکارانی، خبر عروسی را به تمام روستاها می‌رساندند. امروزه این عمل توسط کارتهای دعوت انجام می‌شود. دوستان و آشنایان دو زوج نیز به شرکت در این گونه مراسم سنتی علاقه زیادی نشان می‌دهند. با اینکه امروزه بیشتر تصانیف و آوازهای سنتی فراموش شده است، با این حال هنگام رفتن به خانه داماد، در راه، هنگام ورود او به خانه داماد «وردیدا»^(۱) سروده می‌شود. «آخاستایوزا»^(۲) یعنی یکی از دوستان عروس و «اتاسایوزا»^(۳)

1. Voredcyda

2. Akhasta yuza

3. Tatsa yuza

یعنی ندیمه عروس در طول مراسم، پیوسته در کنار او هستند. رسم بردن عروس با اسب، امروزه توسط اتومبیل انجام می‌شود.

در سالهای اخیر مراسم عروسی شبانه دیگر بر پا نمی‌شود. مراسم جشن معمولاً روزهای شنبه که تعطیل عمومی است، انجام می‌شود. حسن انجام مراسم در روز، یکی حل شدن مسائلی از قبیل جای مهمانان و خورد و خوراک و دیگر اینکه به علت روز بودن، تمام نواقص، برای میزبانان قابل مشاهده است. رسم کمک و هدیه نقدی به زوج جوان امروزه هم معمول است. این کمک از پدر داماد آغاز شده، سپس بستگان و آشنایان و همه حضار به فراخور حال خویش مبلغی می‌پردازند. این پول به عروس تحویل داده می‌شود. با این پول خرج مراسم و اقساط اشیای خریداری شده، پرداخت می‌شود. در کنار این پول، هدایای زیادی هم به زوج جوان تعلق می‌گیرد.

امروزه بعضی از چرخس‌ها از این رسم انتقاد می‌کنند. علت هم این است که امروزه این رسم بیشتر جنبه اندوختن ثروت را به خود گرفته تا همیاری و همبستگی اجتماعی.

تغییراتی که در رسوم عزاداری به وقوع پیوسته، عمیق‌تر و سریع‌تر از سایر رسوم بوده است. این مراسم امروزه مانند مراسم سایر ملل و به طرز آبرومندانه انجام می‌گیرد. حاضرین پس از طلب مغفرت برای شخصی متوفی و تسلیت به بستگان، محل اجرای مراسم را ترک می‌کنند. دیگر از شیون و فغان زنها خبری نیست. این شیوه در اوایل مورد انتقاد شدید افراد متعصب قرار گرفت، ولی با گذشت زمان این مراسم عادی شده از طرف جامعه قبول گردید. اما هستند کسانی که درصددند،

مراسمی را که هیچ فایده‌ای هم برای مرده ندارد، حفظ کنند. به رسومی از قبیل شیون و فریاد به سر جنازه و پوشیدن اجباری لباس سیاه و... با ذکر دو ضرب‌المثل می‌توان پی برد که مردم سابقاً نیز به این گونه اعمال به دیده نیک نمی‌نگریستند: «اشک ریختن برای مرده فایده‌ای ندارد»، «کسی که گریستن نداند، بر سر خود زده، آن را می‌شکافد».

تربیت صحیح فرزندان، از اعمال بسیار نیکو در میان چرخس‌ها است. یک ضرب‌المثل «ابخاز»ی می‌گوید: «کودکی که به طور صحیح تربیت شود، تنها فرزند خانواده‌اش نیست، فرزند جامعه نیز هست». این جمله اهمیت موضوع را بین چرخس‌ها نشان می‌دهد. در سابق خانواده‌های اصیل، فرزندان خود را برای تربیت به خانواده‌هایی که در بطن جامعه بودند، می‌سپردند. ولی شرایط با گذشته بسیار متفاوت بود.

امروزه کودکان اعم از پسر و دختر برای تحصیل تشویق می‌شوند. در کنار تربیت علمی، والدین به فرزندان، عشق به انسان، درستکاری، روحیه کار، عشق به وطن و ملت، احترام به بزرگتر را می‌آموزند. تربیت صحیح فرزندان، دین والدین نسبت به جامعه محسوب می‌شود.

پیشرفت فرهنگی قفقاز شمالی بخوبی قابل مشاهده است. مطالعه کتاب، روزنامه و مجله در تمام خانه‌ها رایج است، در کنار آن مردم به تعقیب برنامه‌های تلویزیون و رادیو می‌پردازند.

در زندگی خانوادگی چرخس‌ها، آداب و رسومی معمول است که موجودیتشان تا به امروز حفظ شده است. در این خانواده‌ها رابطه بین قوم و خویش و دوست و آشنا بسیار محکم و ناگسستنی است. همان طور که یک درخت توسط ریشه‌هایش قادر به ادامه حیات است، جامعه چرخس

نیز با حفظ این روابط، موجودیت خویش را حفظ کرده است. این روابط در راستای مطلوب، جنبه‌های مثبت بسیاری دارد، البته بعضی مواقع عکس این موضوع هم صدق می‌کند.

گرد آمدن خویشان و دوستان و آشنایان به دور هم، معمولاً هنگام بروز حوادث بد و خوب زندگی انجام می‌گیرد، زیرا در مواقع عادی لزومی برای گرد آمدن آنها نیست. هنگام مراسم جشن یا مرگ یکی از افراد، به تمام افراد خانواده خبر داده می‌شود. دلیل پابرجایی انواع مراسم هم وجود همین روابط است. با اینکه بسیاری از آداب و رسوم رایج از طرف اکثریت جامعه تأیید نمی‌شود، ولی امروزه هستند زنانی که در مراسم عزاداری شیون و ناله سر داده، اعمال ناپسند انجام می‌دهند و با پوشیدن لباس سیاه به عزاداریهای دراز مدت می‌پردازند. ترک این گونه مراسم هم مستلزم زمان زیادی است.

در قفقاز شمالی، با اینکه عنصر دین از ازمئه قدیم در میان جوامع وجود داشته، با این حال هیچ گاه صاحب قدرت زیاد و اقتدار در جامعه نشده است. از علل مهم این امر، عدم وجود زبان کتابت چرخس‌ها است. مسیحیت از قرن چهارم میلادی در چرکستان نفوذ کرده است، ولی همان طور که گفته شد، صاحب نفوذ زیاد در جامعه نشده است. با گذشت زمان چرخس‌ها اسلام آوردند. ولی اسلام نیز در آنجا قدرت زیادی نیافت. چرخس‌ها پس از قبول اسلام نیز به میگساری می‌پرداختند. در میان آنها همواره دعا در کنار جام باده انجام می‌گرفت. امروزه مذهب یون چرخس، همه افراد سالخورده می‌باشند، لیکن در بحث و گفتگوی دینی با آنها، در میان سخنانشان می‌توان به ریشه‌های اعتقادی ادیان چند معبودی قبل از

ظهور مسیحیت بر خورد کرد. در سخنان آنها، انسان با عقایدی پوچ، نظیر شکل فیزیکی خداوند و اظهارات ضد و نقیض بسیاری در رابطه با معبودان گوناگون روبرو می‌شود. تنها رعایت اسلام و مسیحیت در مراسم عزاداری است.

حال نظری داریم به جایگاه زن در جامعه چرخس: احترام به مقام زن، حاکی از فرهنگ اصیل و قوی چرخس‌هاست. چنانچه «کارل مارکس» می‌گوید: «به چگونگی یک برنامه‌ریزی و اصلاح ملی، از نقش زن در آن رفورم می‌توان پی برد». چرخس‌ها در مورد احترام و حمایت از مقام زن، در زمانهای گوناگون نمونه‌های زیادی به یادگار دارند. زنان چرخس نیز به همان نسبت برای حفظ مقام خود در جامعه، وظایف خود را به بهترین نحو ممکن به انجام رسانیده‌اند.

«دی. گولیا»^(۱) بنیانگذار ادبیات «ایخاز»، در اثر خود به نام «کاماچیچ»^(۲) می‌گوید: «زن چرخس، در مواقع لزوم در مقابل همسر خود نیز سر اطاعت فرود نمی‌آورد، در موقع لزوم سوار بر اسب، سلاح بر کف، انتقام خویش را می‌ستاند». او نسبت به تضادهای طبقاتی جامعه نیز بی‌تفاوت است. با این حال در کنار محبت و حمایت از زن و ارتقای مقام زن در جامعه، نظامهای پدرسالاری هم وجود دارد که باعث تنزل مقام زن می‌شوند. برای مثال سابقاً زن‌ها موظف بودند، پاهای مهمانان را، هنگام ورود آنها بشویند. البته این عادات امروز به هیچ وجه مرسوم نیست. اما هنوز هم رُسومی هست که زندگی زن را دشوار می‌کند. برای مثال زن‌ها مجبورند در کنار کاری که دوشادوش مردها انجام می‌دهند، به کارهای

خانه نیز بپردازند. پخت غذا، نظافت خانه، شستن رخت، نظافت حیاط، بچه‌داری و... نیز از وظایف زن به شمار می‌رود. زن موظف است هنگام آمدن مهمانی به خانه، غذاها را آماده کرده و در انتظار خواسته‌ها و دستورات بعدی بایستد. مرد، در کنار مهمان غذای خود را صرف می‌کند و مواظب است که هیچ کم و کسری در نحوه پذیرایی نباشد. در این کار به حدی وسواس نشان می‌دهد که معمولاً قبل از سرد شدن غذای خود، موفق به صرف آن نمی‌شود. مرد همچنین موظف است در همه مجالس اعم از جشن یا عزاداری، با دست پر شرکت کند. وظایف یک زن تازه عروس بسیار سنگینتر است. برای نمونه اگر نوجروس به همراه برادر بزرگ شوهر خود، سوار بر اتوبوس عازم محلی باشد، در صورت بودن جای خالی برای نشستن نیز، وی مجبور است سرپا بایستد و حق نشستن بر صندلی را ندارد. این عمل در مقابل سایر بستگان سالخورده شوهر هم صدق می‌کند. یک مثال دیگر: اگر یکی از اقوام مرد، که زن تازه عروس اجازه صحبت در حضور آنان را ندارد، در مغازه‌ای حضور داشته باشد، تازه عروس قادر نیست وارد همان مغازه شده، خرید خود را انجام دهد، چه در آن صورت مجبور به حرف زدن است و اقوام مرد نباید صدای وی را بشنوند.

به خاطر وجود همین قید و بندهای پوچ و خشک، در برخی روستاها، زن‌ها حق صحبت در حضور جمع را ندارند، و در تعاونیها یا در احزاب هیچ‌گاه نمی‌توانستند صاحب مقام یا سمتی باشند.

طبق تحقیقات انجام یافته، این نتیجه به دست آمده است که، دختران جوان، در خانه پدری زندگی خوب و مرفهی داشته و از آزادی کامل

برخوردارند. لیکن پس از ازدواج و رفتن به خانه شوهر در محاصره آداب و رسوم خشک و به دور از انسانیت قرار گرفته، متزوی می‌شوند. می‌توان گفت این آداب و رسوم تیشه بر ریشه جایگاه زن روستایی در جامعه چرخس زده است. بعضی افراد خشک و متعصب معتقدند که اگر عروس خانه در حضور سایرین سخن گوید یا همراه آنها غذا صرف کند، بنشیند یا بچه‌داری کند، دیگر آداب و رسوم چرخس‌ها موجودیت خود را از دست خواهد داد. ولی این عده متوجه نیستند که چنین سنی بازمانده دورانهای مرد سالاری است و تحقیر مستقیم زن می‌باشد و با آداب و رسوم امروزی که در تمام جوامع با گشاده‌رویی پذیرفته شده، مغایرت کامل دارد.

در پانزده سال اخیر از این آداب و رسوم، به حد زیادی کاسته شده است. امروزه زنان بعد از رفتن به خانه مرد، سنی از قبیل عدم نشستن و سخن گفتن را انجام نمی‌دهند. در اصل زنان شهرنشین و علی‌الخصوص قشر تحصیلکرده از دیرباز پایبند این آداب نبودند. امروزه هم شمار نوعروسانی که براحتی با پدرشوهر خود به بحث می‌پردازند، کم نیستند. از عادات و آدابی که موجودیت خود را حفظ کرده و هنوز پابرجاست، می‌توان مراسم جشن عروسی و مراسم عزاداری را نام برد. این آداب و رسوم از محیط هر خانواده به جامعه نیز راه یافته است. برای مثال شمار افرادی که در یک عروسی متوسط چرخس‌ها حضور پیدا می‌کنند، بالغ بر هزار تا هزار و پانصد نفر است. در مجالس ترحیم افراد متشخص نیز، تعداد حاضرین به همان اندازه است. یکی از علل مهم ازدحام جمعیت در این مجالس، روابط مستحکم بین آشنایان و دوستان و بستگان است.

دیگر اینکه امروزه شرایط رفت و آمد، نسبت به سابق بسیار آسان است و این خود نیز عامل دیگری است برای رغبت مردم در حضور و شرکت در این گونه مجالس و سبب دیگر، بالا رفتن رفاه در میان جامعه است. زمانی که از گسترش چنین مواردی جلوگیری به عمل نیامد، طبیعتاً در اساس مراسم عروسی و مراسم عزاداری تغییراتی در جهت منفی صورت گرفت. برای مثال هدف و مقصود اصلی برپاداری جشن عروسی که خوشگذرانی و شادمانی و پایکوبی بود، رفته رفته تحریف شد. زیرا حضور غیرقابل کنترل مهمانان، مسائل زیادی را در تهیه خوراک و نوشیدنی برای میزبانان ایجاد می‌کرد و باعث می‌شد، میزبانان از شادی و جشن بهره‌ای نبرند. دیگر لازم به توضیح نیست که مسئله دادن هدیه نقدی از طرف مهمانان به زوج جوان که سبیل و نمونه همیاری و همبستگی بود، در مقابل خرج زیاد پذیرایی از مهمانان، بلکه از هدف و مقصود اصلی دور شده جنبه درآمدی برای میزبانان یافت. به این ترتیب یکی از رسوم قدیمی و اصیل که جنبه تعاونی داشت، رفته رفته صورت زشتی به خود گرفت. در مقابل خرج زیاد، پذیرایی از مهمانان هم رونق گذشته را از دست داد. نوشیدنیهای ارزان قیمت و نامرغوب جای نوشیدنی‌های مرغوب گذشته را بر سفره‌ها اشغال کرد.

این تغییرات، در مراسم عزاداری به مراتب منفی‌تر بود. بعد از تأخیر چند روزه در دفن جنازه، میزهای مسکرات آماده شده، حاضران به میگساری می‌نشستند. اخیراً برای بهبود و اصلاح این موارد سعی زیادی می‌شود. در پانزده سال اخیر، پاورقیهای روزنامه‌های قفقاز شمالی به این گونه مسائل اختصاص داده شده است. به همین منظور پژوهشگاه علوم

سیاسی جمهوریهای قفقاز شمالی به مسئله منحرف شدن سنتها از هدف اصلی تکیه بسیار داشته و برای اصلاح و تجدیدنظر در آداب و رسوم، اجلاسی هم تشکیل یافته است.

براستی بهبود و تجدید آداب و رسوم کهن چه حاصلی در بر دارد؟ راه اصلاح این رسوم چیست؟

همان طور که می‌دانیم، همه ملل جهان، همانند چرخها، جدا از فرهنگ مادی، دارای آداب و رسومی هستند که روابط اجتماعی آنها را مشخص می‌سازد. آنها نیز این آداب و رسوم را در زندگی خانوادگی حفظ می‌کنند. تغییر این آداب و رسوم کاری سخت و مستلزم زمانی زیاد است. همان طور که «وی.لنین» نیز گفته است: «اینکه همه چیز را باید فرو ریخت و از نو ساخت، کاری است که بدون زمان طولانی قابل اجرا نیست».

عمل وفق دادن آداب و رسوم کهن با شرایط زندگی امروزی، امری است که در انجام آن هنوز توفیقی حاصل نشده است. برای نمونه: قوم شناسان روسیه سفید، روشی ابداع کرده‌اند که این آداب و رسوم را در چهارچوب منظمی قرار می‌دهد. روشنفکران با بررسی آداب و رسوم کهن جوامع، آن تعداد را که قابل اصلاح و با زندگی امروزی قابل سازس هستند، تثبیت نموده‌اند. در اصل لازم نیست عاداتی را که از تمام جوانب، مثبت بوده و در پیشرفت جامعه هیچ گونه مانعی ایجاد نمی‌کنند، تثبیت نمود. زیرا این آداب در چهارچوب زندگی بوده و حفظ می‌شوند.

آداب و رسومی که جهات مخالفی با زندگانی امروزی دارند و باری به دوش جامعه محسوب می‌شوند، یادگارهای زمانهای کهن می‌باشند. در

زمان شکل گرفتن این عادات هم، قاعدتاً موضوع علم و تحصیل در میان نبوده است. لیکن بیش از نیمی از افرادی که برای حفظ این آداب در تلاش هستند، همه افرادی تحصیلکرده می‌باشند. افرادی که به مطالعه کتاب، روزنامه و مجله می‌پردازند، و تلویزیون و رادیو نیز از جمله سرگرمیهای مورد علاقه آنها است. این عوامل تأثیر مستقیم در روشن بینی و پیشرفت فرهنگی آنها دارد. با وجود تمام این عناصر، از آنجایی که روانشناسی جامعه در کوتاه مدت قادر به عمل و اصلاح نیست، برای از بین رفتن آداب عهد عتیق به زمان زیادی احتیاج است.

پیشرفت اقتصاد، در تغییر این آداب و رسوم مؤثر خواهد بود، لیکن سهم تعلیم و تربیت در این تغییر به مراتب بیشتر است. تنها راه پیشرفت جامعه و به اصطلاح عقب ماندگی زدایی، تکیه بر علم است. چرخها هم به این واقف هستند و همین راه را برگزیده‌اند.

بعد از سلطه اتحاد شوروی (سابق)، در کنار اجرای اقتصاد سوسیالیستی، تغییرات بسیاری در زندگی جامعه چرخها صورت گرفت. قبل از انقلاب جامعه چرخس در آغوش طبیعت، توأم با اختلاف طبقات، نظامهای پدرشاهی و مردسالاری به موجودیت خود ادامه می‌داد که این همه، خود مانع پیشرفت و رشد جامعه بود. در آن زمان اساس و بنیاد خانواده، با اختلاف طبقاتی و فردی و آداب و رسوم جاهلیت حفظ می‌شد. بعد از تشکیل دولت سوسیالیستی، در زمان کوتاهی اختلافات قومی و قبیله‌ای که با قانون «خون در مقابل خون» حل می‌شد، بر چیده شد. برده‌داری از میان برخاست، راهزنی، غارت، دزدیدن دخترها و این قبیل اعمال وحشیانه پایان یافت. بنیاد خانواده

چرکس، به ابعاد وسیع زندگی شهرنشینی نزدیک شد. سطح فرهنگ روستایی به فرهنگ شهری نزدیک‌تر گردید. کارآییهای افراد خانواده، تحصیلات آنها و مراسم این دو قطب، یعنی شهر و روستا، نقاط اشتراکی یافت.

در کنار تمام این اصلاحات، سختیهایی که در تغییر آداب و رسوم تراشیده و دور از انسانیت وجود دارد، باعث شده که برخی از این آداب و سنن موجودیت خود را تا به امروز حفظ کنند. این نوع اعمال در خانواده‌های نسبتاً زیادی رعایت می‌شود. لیکن با خوشحالی می‌توان گفت که چرکس‌ها در حال رستن از این آداب و رسوم هستند و با سرعت زیادی نیز پیشرفت می‌کنند. در این زمان که در حال گذشت از قرن بیستم به قرن بیست و یکم هستیم، یکی از مشکلات اساسی چرکس‌ها، مسئله از بین رفتن ارزش معنوی فرهنگ در سایر کشورهای جهان است. وسایل ارتباطات جمعی در جامعه چرکس هم مانند سایر جوامع تأثیر بسیار دارد. همان‌طور که در صفحات قبل هم ذکر شد، نیم رخ «انسان» که اساس سنخ‌شناسی فرهنگ چرکس را تشکیل می‌داد، تا حد زیادی تغییر یافته است. در ضمن به این نکته هم باید توجه داشت که با از بین رفتن فرهنگ روستایی و خصوصیات زندگی آن، خلأیی در فرهنگ چرکس به وجود آمده است. چرکس‌ها که در وطن خود و از لحاظ پراکندگی همیشه به عنوان اقلیت بوده‌اند، در فرهنگ شهرنشینی نیز از صحنه اصلی کنار مانده‌اند. در اوایل، آنها قصد داشتند روابط فرهنگی روستا را «مانند روابط بین همشهریها» در شهر حفظ کنند، لیکن در این امر هم موفق نشدند.

از بارزترین خصوصیات جامعه چرکس، استعدادها و کارآییهای انفرادی افراد است. این «صفت چرکس» که محققان خارجی به وضوح آن را تثبیت نموده و در آثار خود منعکس کرده‌اند، امروزه مورد توجه روشنفکران چرکس قرار گرفته و آنها سعی دارند این صفت را به تمام اقشار جامعه خود تجویز نمایند. به نظر برخی از روشنفکران، در صورت به حقیقت پیوستن این امر، حفظ فرهنگ ابتکاری چرکس‌ها، به مراتب آسانتر خواهد بود.